

نقش عوامل طبیعی بر توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی

نصرالله پورمحمدی املشی،* رقیه فراهانی فرد**

چکیده

در توسعه و رکود شهری قزوین، به‌عنوان پایتخت دوره‌ایی از حکومت صفویه بررسی عوامل محیطی نظیر موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی، خاک منطقه، آب و هوا، منابع آب، حوادثی نظیر زلزله، سیل و شیوع بیماری‌ها تأثیر زیادی داشته است و در خور پژوهشی جدی است. از این‌رو، در این تحقیق تلاش گردیده است تا نقش این عوامل، از زوایای مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. قزوین از جمله شهرهایی است، که پس از انتخاب آن به پایتختی صفوی، اهمیت ویژه و منحصر به فردی یافت و دوره درخشانی از عمران و توسعه شهری را در زمان شاه تهماسب آغاز کرد، اما با گذشت نیم قرن و سعی و تلاش دولت مردان صفوی در گسترش و رونق شهری به دلایل مختلف، این شهر نتوانست تغییرات چندانی را به خود بگیرد، که از جمله آنها عوامل محیطی و بروز حوادث طبیعی بوده‌است. از این‌رو، شاه عباس اول، پایتخت را از این شهر به اصفهان انتقال داد.

واژه‌های کلیدی: قزوین، عصر صفوی، پایتخت، عوامل طبیعی، توسعه و رکود شهری.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. (poor_amlashi@yahoo.com)

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.

(b_farahanifard@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۰۲ - تاریخ تأیید: ۹۲/۰۲/۰۲

مقدمه

در بررسی ویژگی‌های هر منطقه، مطالعه‌ی حوزه‌های شهری از نظر جغرافیایی و بوم‌شناسی و نیز جنبه‌های انسانی از مهم‌ترین بخش‌های یک پژوهش تاریخی می‌باشد که کمتر به آن توجه شده است؛ و اگر این عوامل به دقت بررسی شود، رابطه‌ی بسیاری از رویدادهای تاریخی با عوامل ذکر شده روشن خواهد شد. از آنجا که بنای بسیاری از شهرهای کهن ایران بر مبنای محاسبات عملکردی و تجربی و روند توسعه‌ی آن صورت می‌گرفته، در بسیاری از مواقع این برنامه‌ریزی‌ها با بروز عوامل محیطی و حوادث طبیعی دچار رکود شده و در فرآیند تاریخی، اقتصادی و اجتماعی آن شهر تأثیر زیادی گذاشته است. محیط جغرافیایی یک شهر با عملکردهای متفاوت بر بهنه‌ی آن جای گرفته، و میدان فعالیت‌های مختلف می‌باشد که ویژگی‌های طبیعی همانند: شکل زمین، خصوصیات زلزله‌خیزی، سیل‌گیری، خصوصیات آب و هوایی، منابع آب و خاک، پوشش گیاهی این عملکردها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، نقش عوامل و حوادث طبیعی را نمی‌توان در توسعه یا رکود شهری نادیده گرفت، چنان‌که موقعیت و شرایط طبیعی مناسب باعث شکوفائی ایده‌های شهرسازی و عمرانی در دوره‌های گذشته شده است.

شهر کهن قزوین از دیرباز، جزو شهرهای مهم و در خور توجه ایران بوده است. این اهمیت، به دلایل گوناگون بوده که مهم‌ترین آن را می‌توان موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی آن دانست؛ این شهر، در محلی قرار داشته که به نوعی محل تلاقی راه‌های اصلی شمال - جنوب و شرق به غرب ایران بوده است. به تعبیر دیگر، این شهر محلی بوده که کاروان‌های زیارتی، سیاحتی و تجارتی و همین‌طور لشکرهای جنگی برای رسیدن به اکثر شهرهای دیگر ایران باید از آن عبور می‌کردند. بنابراین، قزوین در زمان جنگ و صلح اهمیت خود را دارا بوده است. چنین شهر مهمی همواره مورد توجه حکام و امرای محلی و کشوری قرار داشته است، چنان‌که همین شرایط ویژه باعث انتخاب آن به عنوان پایتخت سلسله صفویه شد و پس از آن نیز اهمیت ویژه و منحصر به فردی یافت؛ و به سرعت مراحل رشد و ترقی خود را در زمان شاه تهماسب اول طی کرد. از نظر فرهنگی، مرکز تجمع فرهیختگان علمی، هنری و مذهبی بود. از نظر اقتصادی، یکی از مراکز مهم مبادلات به شمار رفته و تجار و بازرگانان از تمام نقاط جهان به سوی این شهر سرازیر شدند. در این دوره، از نظر روند توسعه، ساخت بناها و مساجد فراوان به همراه احداث قصر و کاخ سلطنتی و

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۳

گسترش فضای شهری جلوه‌ای جدید و خاص به این شهر بخشید، اما دیری نپایید که همین شهر پر رونق، به دلایل مختلف، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند عوامل و حوادث طبیعی باشد، شکوه خود را از دست داد و پایتخت از این شهر به اصفهان انتقال یافت. مسأله‌ای که در این پژوهش مورد نظر قرار گرفته، پرداختن به این مهم؛ یعنی روشن کردن نقش عوامل محیطی و حوادث طبیعی در رونق و رکود شهری مشخصاً در شهر قزوین عصر صفوی و پیامدهای تاریخی ناشی از آن می‌باشد.

این پژوهش بر مبنای دو سؤال اساسی شکل گرفته که نقش عوامل محیطی و حوادث طبیعی در توسعه و رکود شهری قزوین در عصر صفوی تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است؟ و عوامل محیطی و حوادث طبیعی چه تأثیری در انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان داشته است؟ و سعی بر آن است، به بررسی اوضاع طبیعی و تاریخی شهر قزوین و روند رشد و حرکت این شهر بر روی محورهای توسعه پرداخته شود؛ و امکانات و محدودیت‌هایی طبیعی که در این باره وجود داشته، مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

قزوین پایتخت صفوی؛ توسعه و رکود

سرآغاز رشد و توسعه قزوین در عصر صفوی، به انتقال پایتخت از تبریز به این شهر برمی‌گردد، که بنا به دلایل سیاسی و نظامی و اقتصادی صورت گرفت. تصرف مکرر تبریز اولین پایتخت صفوی، از سوی ترکان عثمانی، شاه تهماسب را به فکر تغییر پایتخت انداخت. از این رو در ۹۶۵ق / ۱۵۵۸م به‌طور رسمی تختگاه خود را به قزوین منتقل کرد. «درین سال قشلاق در دارالسلطنه قزوین شد و بعد ازین بیلاق و قشلاق در قزوین نموده مدت نوزده سال دیگر که شاه جم جاه در قید حیات بود از قزوین بیرون نفرمودند»^۱. قزوین از ۹۶۵ تا ۱۰۰۶ق، به مدت ۴۱ سال به عنوان پایتخت رسمی صفویان مطرح بود، تا این که پایتخت به اصفهان انتقال یافت. با انتخاب این شهر به پایتختی، تراکم جمعیت به شدت بالا رفت و وجود خاندان‌های بزرگ، علما، قضات، حکام، بازرگانان، هنرمندان، محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر را بسیار پویا و سرشار از رقابت‌های علمی، هنری و اقتصادی کرد. بنا به نوشته‌های قاضی احمد قمی و عبدی بیک شیرازی، شاه

۱. قاضی احمد بن شرف‌الدین حسینی قمی، (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، تصحیح احسان اشراقی، تهران:

تهماسب قبل از آن که به طور رسمی پایتخت را به قزوین منتقل کند، اقداماتی در زمینه آبادانی و رفاه این شهر انجام داد، چنان که وی در (۹۵۱ق/۱۵۵۳م) طرح باغ سعادت آباد را که مشتمل بر دولتخانه و سایر کاخ‌های شاهی می‌شد ریخته بود که بنای آنها تا سال ۹۶۵ق - پس از ۱۵ سال - به اتمام رسیده بود. عبدی بیگ شیرازی در این باره آورده است: «نواب کامیاب به دارالسلطنه قزوین بازگشته و قشلامیشی فرمودند و من بعد قشلاق به قزوین مقرر شد و طرح باغ و دولت خانه در آنجا انداختند و به بهترین وضعی که چشم روزگار نظیر آن ندیده اتمام یافت»^۱.

قاضی احمد قمی نیز در این باره نوشته است که شاه را به خاطر رسیدن، در قزوین باغی احداث نمایند. تا آن که در ۹۵۱ق اراضی موسوم به زنگیاباد را از میرزا شرف جهان خریداری نموده باغی احداث نمود و مهندسان دانشور و بنایان صاحب هنر ممالک محروسه را بدانجا طلب نموده، طرح باغ مربع فرموده به باغ سعادت آباد موسوم ساختند و در این باغ ساخت عمارت، تالار، ایوان، حوض، دروازه، طاق، برج کبوتر، عرصه باغ، جاری ساختن نهری عظیم و کشت انواع گل و درختان را وصف می‌کند.^۲ حسینی قمی در ادامه می‌افزاید: «درین سال عمارت عالیه رفیعه باغ سعادت آباد از منازل درون و بیرون و خیابان و عمارات دولتخانه مبارکه به اتمام رسید. چون شاه جهان و امرا و وزرا و قورچیان و مقربان و سایر بار یافتگان درگاه همایون منازل بی نظیر و عمارات دلپذیر در جانب شمال قزوین احداث نموده سواد مصر اعظمی به هم رسید، نواب کامیاب لقب آن خطه پاکیزه باب جنت نهاده مسمی به جعفر آباد گردانیدند»^۳.

اعلان این شهر به عنوان مرکز سیاسی، سبب رونق و رشد شهر و بازسازی مجدد آن شد، ساخت بناهایی چون مجموعه‌ی میدان، عالی قاپو، کاخ‌های سلطنتی شامل، درگاه دولتخانه و خلوتخانه دو طبقه زرنگار موسوم به عمارت نو و عمارات جهان‌نما واقع در شرق و غرب میدان سعادت^۴ و ایجاد مجموعه‌ها و بناهای همگانی چون باغ‌ها،

۱. عبدی بیگ شیرازی، (۱۳۶۹)، *تکلمة الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نی، ص ۹۴.

۲. *خلاصه التواریخ*، ج ۱، صص ۳۱۳-۳۱۲.

۳. همان، صص ۴۰۱-۳۹۹.

۴. اسکندر بیگ ترکمان، (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر،

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۵

کاروانسراها، شبکه بازارها، حمام‌ها، مساجد، مدارس، آب‌انبارها، دارالشفاء و... باعث گسترش فضای شهری قزوین و تبدیل یک شهر بزرگ تاریخی به پایتخت ایران در این دوره شد. عبدی بیگ شیرازی در مثنوی «زینت الاوراق» ضمن توصیف شهر قزوین و مقایسه‌ی آن با شهرهایی چون شام، تبریز، اصفهان، قم، شیراز و هرات، قزوین را در این دوره برتر از این شهرها دانسته است و در این باره گفته است:

شاه تا ملتفت به قزوین شد	شهر قزوین سپهر تزیین شد
چه عجب گر ولایت قزوین	شود از شاه مثل خلد برین...
مجملاً این زمان بر روی زمین	نیست شهری چو خطه قزوین ^۱

گزارش و توصیف فوق‌نشان از رشد و پیشرفت این شهر در سال‌های اولیه پایتختی دارد، چنان که استقرار پایتخت سبب رونق راه‌های تجاری قزوین شد و به گونه‌ای چشم‌گیر بر رفت و آمد سفر و تجارت به این شهر افزوده شد. مرکز تجارت خارجی نیز از تبریز به قزوین منتقل شد؛ و این شهر به تدریج رونق و گسترش زیادی یافت و به صورت یکی از بزرگ‌ترین مراکز مبادله کالا در آمد. به‌رغم اقدامات انجام شده در زمان شاه تهماسب و پس از آن شاه عباس اول، در جهت برقراری امنیت و نظم و رونق و آبادانی شهر، این شهر در طول مدت پایتختی با آن که تحولاتی در خور از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و شهرسازی یافت؛ نتوانست تمام ویژگی‌های یک پایتخت را از خود بروز دهد، تا این که شاه عباس در (۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م) پایتخت را به شهر اصفهان منتقل کرد.^۲ در این زمینه، مورخان و سفرنامه‌نویسان نظریه‌های مختلفی ارائه داده‌اند:

در *عالم آرای عباسی*، درباره‌ی انتقال پایتخت در دوره‌ی شاه عباس اول آمده است: «گاهی به جهت انبساط خاطر بر سبیل سیر و نشاط شکار به دارالسلطنه اصفهان... تشریف برده در منتزهات آن عرصه دلگشا بهجت افزای خاطر انور می‌بودند و خصوصیات آن بلده جنت نشان از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده‌رود و جوی‌های کوثر مثال که از رودخانه مذکور منشعب گشته به هر طرف جاریست در ضمیر انور جایگزین گشته همیشه خاطر اشرف بدان متعلق بود که در آن بلده شریفه رحل اقامت انداخته توجه خاطر به

۱. عبدی بیگ شیرازی، (۱۹۷۹)، *زینت الاوراق*، به کوشش ابوالفضل رحیم‌اف، مسکو: دانش،

ترتیب و تعمیر آن مصروف دارند لهذا درین سال (۱۰۰۶ق) رأی جهان‌آرا بدان قرار گرفت که دارالسلطنه مزبور را مقر دولت ابد مقرون ساخته عمارات عالی طرح نمایند.^۱ جناب‌دی مؤلف تاریخ روضه‌الصفویه نیز در این باره گوید: «چون دارالملک اصفهان از کثرت آب و استعداد و شهرت خلاق بی‌شمار مطبوع طبع فردوس آیین پادشاه سپهر تمکین آمده در آن وقت اصفهان را دارالملک گردانید».^۲ اروج‌بیک بیات می‌نویسد: «اصفهان شهر عمده عراق عجم بود، موقعیت این شهر از نظر مرکزیت و پایتختی مساعدتر بود. چون نواحی وسیع و حاصلخیز اطراف اصفهان کاملاً مناسب و مستعد تغذیه جماعات کثیری بود، که اکنون از اطراف و اکناف به سوی پایتخت روان می‌شدند».^۳

شاردن نیز در سفرنامه خود می‌نویسد: «شاه عباس در نخستین سال سلطنت خود، پایتخت را به اصفهان انتقال داد. برای این نقل و انتقال علل متعددی می‌شمارند؛ بعضی‌ها معتقدند که شاهنشاه بزرگ صفوی آب و هوای قزوین را خوب نیافت، و برخی دیگر مدعی هستند که ستاره‌شناسان برای سلطان خبر دادند که در صورت اقامت در قزوین ممکن است در معرض عوارض و حوادث متعدد و سهمگین قرار بگیرد. عده‌ای هم می‌گویند که چون شاه عباس بزرگ مایل بود آثار جاویدانی از خود به یادگار بگذارد، و برای اجرای این منظور احداث و ایجاد عمارات عالی و ابنیه شامخه را در شهر جدیدی بهتر امکان‌پذیر می‌یافت».^۴ وی ضمن بر شمردن این دلایل، دلیل دیگری را بیان می‌کند که شاه به یکی از بزرگان دربار اظهار کرده بود و آن این که، شاه عباس قصد داشت در همه جوانب کشور بر دامنه قلمرو خود بیفزاید و چون اصفهان به جنوب و مشرق کشور نزدیک‌تر از قزوین بود پایتخت را به آن جا منتقل کرد.^۵ کارری در این باره آورده است: «هنگامی که پادشاهان ایران، قزوین و سلطانیه را پایتخت داشتند، اصفهان قصبه‌ای بیش نبود، اما پس از فتح لار و جزیره‌ی هرمز، شاه عباس اصفهان را به علت مناسب بودن

۱. همان، ص ۵۴۴.

۲. میرزاییک جناب‌دی، (۱۳۷۸)، روضه‌الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۷۱۴.

۳. اروج بیگ بیات، (۱۳۳۸)، دون زوان ایرانی، تهران: ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۵۹.

۴. زان شاردن، (۱۳۵۰)، سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، صص ۴۴-۴۳.

۵. همان.

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۷

جغرافیایی‌اش به عنوان پایتخت برگزید و فراوانی آب و حاصلخیزی جلگه آن، که به وسیله آبراهه‌های متعدد زاینده رود آبیاری می‌شد، به آبادی و توسعه شهر کمک کرد.^۱

از این سخنان برمی‌آید، که کم‌آبی از مسائل جدی شهر قزوین در آن دوره بوده است، چنان‌که کندن چندین قنات و ساختن آب‌انبارها در این باره چاره ساز نبوده است. از آنجا که شاه عباس در پی رسیدن به خواسته‌هایی بزرگ و رقابت با دولت عثمانی و کشورهای اروپایی بود؛ در قزوین، این موقعیت برای وی فراهم نمی‌شد و این شهر توان رشد و توسعه‌ی بیش از آن را نداشت. از این رو، باید گفت اگر در دوران شاه تهماسب، یکی از عوامل و عناصر قاطع انتقال پایتخت به قزوین، ترس از نفوذ عثمانیان و ناامنی تبریز بوده است، در دوره‌ی شاه عباس ظاهراً وی تحت شرایط دیگری دست به این انتقال زده که به نظر مهم‌ترین آن امکانات مناسب برای ساخت یک پایتخت جدید بوده که اصفهان به وی عرضه نموده و تحت شرایط آب و هوایی مطلوب و فراوانی آن منطقه بوده است. چنان‌که با تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان بود که این دولت توانست به تمام مفاهیم سیاسی، عقیدتی، فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی خود هویت ببخشد و با طراحی و اجرای شهر جدید اصفهان به مدت ۲۵ سال، در ابتدای قرن یازدهم هجری قمری (هفدهم میلادی)، اصفهان در ردیف پایتخت‌های بزرگ اسلامی قرار گیرد. شاه عباس در پی آن بود که امکانات و منابع سنتی، تاریخی و کهن را به سرعت بازسازی و احیا کند. از این رو، به سازماندهی، راه‌اندازی و ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیرساختی پرداخت که بازسازی جاده‌های بین قاره‌ای ابریشم و ادویه، حفر شبکه‌های عظیم قنات و کاریز برای آبرسانی و آبیاری نقاط مورد نظر، ساختن کاروانسراها و آب‌انبارهای بین جاده‌ای، ایجاد نقاط و قانون‌های زیستی جدید از جمله برنامه‌های او بوده است. سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولت در ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیر ساختی سبب شد تا شهرگرایی و شهرنشینی در اصفهان رونقی دو چندان یابد، چنانچه از نظر توسعه معماری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شهر اصفهان از رکود ناگهانی که قزوین دچار آن شده بود، در امان ماند.

با این حال با انتقال پایتخت، قزوین اعتبار و شکوه خود را کاملاً از دست نداد، چنان‌که شاه عباس به‌رغم انتقال پایتخت به اصفهان، در فرصت‌های مناسب به سبب موقعیت

۱. جوانانی فرانچسکو جملی کاری، (۱۳۸۳)، سفرنامه کاری، ترجمه عباس نخجوانی، تهران: علمی و

مواصلاتی قزوین و اهمیتی که داشت، در موقعیت‌های مختلف در این شهر اقامت کرده و بسیاری از هیأت‌های سیاسی و سفرا را در این شهر به حضور می‌پذیرفت.^۱ شاه صفی و شاه عباس دوم نیز به این شهر تعلق و دلبستگی فراوانی داشتند و در دوران پادشاهی خود، ضمن اقامت در این شهر به شکار و خوشگذرانی می‌پرداختند و بسیاری از حکمرانان و سفرا را در این شهر به حضور می‌پذیرفتند.^۲ شاه صفی آثار بسیاری از خود در این شهر به جای گذاشته است، چنان‌که باغی در قزوین با عنوان «باغ صفی آباد»^۳ با نام شاه صفی نام‌گذاری شده، همچنین با ورود خود به قزوین در ۱۰۴۹ق دستور اتمام ساخت خیابانی از دولتخانه تا آستانه امامزاده حسین را صادر کرده است.^۴ به گونه‌ای که گزارش شده است، شاه صفی و شاه عباس دوم سعی زیادی در گسترش و توسعه شهر قزوین در دوران پس از انتقال پایتختی داشته‌اند، چنان‌که اشاره خواهد شد، عوامل طبیعی در دوران حکومت آنها نیز مانع بزرگی در برابر پیشرفت شهر بوده است.

هم‌چنان که قزوین در ابتدای تثبیت و استقرار دولت صفوی میزبان درباریان و دولتیان بود، در دوران ضعف و انحطاط هم، مرکز فعالیت‌های سیاسی و اداری پس از اصفهان بوده است. موقعیت جغرافیایی این شهر که در مرکز تقاطع راه‌های ارتباطی خراسان و آذربایجان قرار داشت، باعث گردید که شاه سلطان حسین در زمستان ۱۱۳۰ق به امید یافتن و تجهیز سپاهیان جنگجوی بیشتر در شمال غرب کشور، به طرف قزوین حرکت کند.^۵ چنان‌که پس از محاصره اصفهان به وسیله افغانه نیز در بیست و هفتم رجب ۱۱۳۵ق امرا و اعیان دولت

۱. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲. محمد معصوم خواجهگی اصفهانی، (۱۳۶۸)، خلاصه‌السیر، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۲۷۷؛ میرزا محمد طاهر قزوینی، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۳۹۳-۳۷۵.

۳. خلاصه‌السیر، ص ۲۷۷؛ واله قزوینی اصفهانی، (۱۳۸۰)، خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و عباس دوم)، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۲۸۶، ۲۷۲؛ حسین حسینی استرآبادی، (۱۳۶۶)، تاریخ سلطانی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی، ص ۱۸۰.

۴. ابوالمفاخر حسینی تفرشی، (۱۳۸۸)، تاریخ شاه صفی، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۸۱.

۵. مرعی صفوی، (۱۳۶۲)، مجمع‌التواریخ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: سنائی - طهوری، صص

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۹

شاه سلطان حسین، برای بقای خود و دولت رو به زوال صفویه تصمیم گرفتند تا تهماسب میرزا را در قزوین به ولیعهدی برگزینند.^۱ همین نکته نشان از اهمیت و اعتبار و امنیت این شهر نسبت به شهرهای دیگر ایران دارد، چنان که قزوین عنوان دارالسلطنه را نیز پس از انتقال پایتخت هم‌چنان با خود داشته است.^۲ به طور کلی موقعیت و شرایط طبیعی قزوین محدودیت‌ها و امکاناتی را برای این شهر در فرآیند تاریخی عصر صفوی بدست داده است که در این جا بطور جداگانه هر کدام را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

امکانات توسعه شهری قزوین

قزوین دارای شرایط جغرافیایی و امکانات طبیعی خاصی بوده که آن را در طول تاریخ در خور اهمیت و توجه قرار داده است، از جمله‌ی این امکانات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- شکل زمین (ناهمواری)

شهر قزوین در بخشی از فلات مرکزی ایران در دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز واقع شده و تمام قسمت‌های شمالی و غربی و جنوبی آن کوهستانی می‌باشد و به دلیل داشتن ارتفاعات متعدد و بارندگی‌های متوسط از نقاط معتدل کشور به شمار می‌رود. این شهر که در قسمت شمالی اراضی دشت قزوین واقع شده، در حوضه آبریزی که از آبرفت‌های جوان پر شده بنا گردیده است، که از سمت شمال و غرب به بلندی‌های البرز و از جنوب به جبال مرکزی ایران محدود می‌شود. کوه‌های البرز که در شمال این حوزه قرار گرفته‌اند از رسوبات سنگ‌های آتشفشانی تشکیل شده است.^۳ محدوده جغرافیایی قزوین از لحاظ شکل ناهمواری به دو ناحیه‌ی کوهستانی و دشتی مرتفع که از اطراف به زمین‌های پست مشرف است، تقسیم می‌شود و ارتباط طبیعی آن با دشت‌های مرکزی ایران و حوزه‌های تمدنی این محدوده، بر روی هم یک شرایط مطلوب از نظر جغرافیایی می‌باشد.

۱. مجمع‌التواریخ، ص ۵۷؛ محمدهاشم رستم‌الحکما، (۱۳۸۲)، رستم‌التواریخ، تصحیح مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۴۹.

۲. مینورسکی، (۱۳۶۸)، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر، ص ۱۸۴.

۳. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران (قزوین)، (۱۳۷۸)، ج ۲۶، تهران: سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروی مسلح، ص ۴۳۴.

شاردن در توصیف جغرافیای طبیعی قزوین آورده است: «قزوین شهر بزرگی است که در یک دشت وسیع سبز و خرم به فاصله سه فرسنگی کوه الوند، واقع شده است. این کوه، یکی از جبال مرتفع و مشهور کشور ایران می‌باشد، و شاخه‌ای از کوه (البرز) به شمار می‌رود که از نواحی شمالی پارت می‌گذرد و آن را (عراق عجم) از هیرکانی (گیلان و مازندران) جدا می‌کند».^۱ اولتاریوس نیز می‌نویسد: «قزوین در یک دشت خشک و شنی قرار گرفته و در سمت مغرب آن به فاصله نصف روز مسافت، دامنه‌های کوه دماوند قرار دارد که دامنه‌های دیگرش تا بین‌النهرین امتداد می‌یابد.»^۲ ضمن لحاظ تقویم زمانی و شرایط فصلی دیدار گزارشگران اروپایی می‌توان گفت در واقع شکل ناهمواری‌های قزوین بستر مناسبی را برای توسعه شهری فراهم کرده بود.

۲- موقعیت استراتژیک (قرار گرفتن در مسیر راه‌های راهبردی بویژه راه شرقی - غربی) قزوین از دیر باز به دلیل داشتن شرایط سوق‌الجیشی و استراتژیکی اهمیت زیادی داشته و بنا به موقعیت طبیعی و واقع بودن در سرحدات، از تأسیسات و سازمان‌های نظامی مؤثری برخوردار بوده است، این کارکرد نظامی - امنیتی، تأمینی برای رشد و رونق فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی این شهر در طول تاریخ بوده است.^۳ چنان‌که این شهر ابتدا به عنوان اردوگاه نظامی پدیدار شده و به تدریج، تا سطح شهری بزرگ ارتقاء یافته و باعث احداث اماکن و بناها برای تحقق کارکردهای ضروری حکومت‌ها بوده است.^۴

بنا به نوشته‌های اکثر مورخان، قزوین از دوره ساسانیان از نظر سوق‌الجیشی، اهمیت زیادی داشته است و شاپور این شهر را برای جلوگیری از تهاجمات دیلمیان بنا نهاد و در آن دژ و استحکامات به وجود آورد.^۵ قزوین همان‌طور که در دوره ساسانیان پایگاه مستحکمی برای جلوگیری از هجوم مهاجمان دیلمی بود، در دوره اسلامی نیز، به پایگاه نظامی و مبدأ عملیات بعدی لشکریان عرب تبدیل شد و از آن به عنوان «نغر» یاد

۱. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص ۳۴.

۲. آدام اولتاریوس، (۱۳۶۹)، سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲، ترجمه حسین کردیچه، تهران: هیرمند، ص ۵۱۴.

۳. شهرام یوسفی‌فر، (۱۳۹۰)، جستاری در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۴. همان، ص ۹۶.

۵. حمدالله مستوفی قزوینی، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ص ۵۷.

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۱۱

می‌کردند.^۱ گسترش شهر و بنای بارو بر گرد آن در اوائل دوران اسلامی همه حاکی از اهمیت و حساسیت موقعیت جغرافیایی این شهر در بین خلفای بغداد داشته است، چنان که در دوره سلجوقیان، به عنوان پایگاه نظامی علیه اسماعیلیان مطرح و در عهد ایلخانیان کانون تسخیر قلعه الموت شد. این شهر، اهمیت نظامی خود را تا آغاز حکومت صفوی حفظ کرده و به عنوان دروازه‌ی غربی ایران، مرکز تجمع سپاه و اردوگاه صفویان گردید. در اهمیت اردوگاهی قزوین، در سفرنامه ونیزیان آمده است: «اسماعیل چون خبر شکسته شدن لشکر خویش را بشنید... روی به قزوین نهاد که در سوی شرقی تبریز به فاصله شش روز راه قرار دارد و دوباره به گرد کردن لشکری دیگر پرداخت تا بار دیگر به تن خود بخت خویش را در جنگ بیازماید».^۲ چنان که همین عامل در تصمیم شاه تهماسب نیز در انتقال پایتخت به قزوین موثر بوده است، قاضی احمد قمی علت انتخاب این شهر را موقعیت جغرافیایی قزوین دانسته و می‌نویسد: «رأی عالم آرای بدان قرار گرفت که خطه قزوین که در وسط ممالک محروسه افتاده و از حیث قشلاق و نزدیکی بسیار امصار و بلاد بهترین دیگر محال است، آن را دارالسلطنه نموده رایات عز و جلال همگی در آن بلده فاخره متمکن گشته پرتو عدالت و رفاهیت و امنیت بر ساحت ساکنان ربع مسکون اندازد».^۳

از نظر اقتصادی نیز این شهر محل تلاقی راه‌های اصلی شمال - جنوب و شرق به غرب ایران بوده است و کاروان‌های تجاری برای رسیدن به اکثر شهرهای ایران باید از آن عبور می‌کردند، از این رو، این شهر بر سر راه کاروان‌ها و راه‌های دریایی، محل انبار و ترانزیت کالا بوده است. شاردن گوید: «موقعیت ممتاز تجاری این شهر طوری بوده که ایالات و ولایات جنوبی ایران را با استان‌های ساحلی دریای خزر و گرجستان و آذربایجان ارتباط می‌بخشیده است».^۴

۱. ویلهلم بارتولد، (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۲۶۸.

۲. کاترینو زینو، (۱۳۴۹)، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ص ۲۶۲.

۳. خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص ۴۳.

۳- برخورداری از خاک مرغوب (دشت قزوین)

وجود بلندی‌های مرتفع البرز در شمال و غرب، کوه‌های کم ارتفاع در جنوب، آب و هوای نسبتاً مرطوب در دامنه‌های شمالی و مزارع و تاکستان‌ها در دشت و اراضی شور و باتلاقی در جنوب و جنوب شرق، دشت قزوین را دارای موقعیت ویژه‌ای نموده است. رشته کوه‌های شمالی با منشأ رسوبی و ارتفاعات جنوب و جنوب غرب، با منشأ آتشفشانی در طول تاریخ تحت تأثیر دوره‌های فرسایش آبی و عوامل دیگر، فرصتی را فراهم آورده است، تا چندین مخروط افکنه کوچک و بزرگ با همگرایی به سوی مرکز دشت قزوین شکل گیرد و بستر پیدایش خاک‌های قزوین شوند.^۱ از این رو، به علت مناسب بودن خاک و داشتن امکانات کشاورزی، این شهر از دیر باز مرکز مهم کشاورزی بوده و از نظر زیستگاهی اهمیت زیادی داشته و یکی از قطب‌های اقتصادی کشور محسوب می‌شده است. از آنجا که کشاورزی در شهری مانند قزوین، همیشه متأثر از محدودیت‌های شدید اقلیمی و تأمین آب بوده است؛ در بیشتر اراضی، بسیاری از محصولات و به طور عمده غلات را با تکیه‌ی صرف بر آب باران کشت می‌کردند. آب باغات نیز منحصر به سیلاب‌ها و رودخانه‌های کوهستانی بوده است و آن هم در صورتی بوده، که بارش باران وجود داشته باشد و گرنه آبی به باغات نمی‌رسیده است.^۲

به‌رغم آن، همه نوع میوه از جمله انگور به وفور و با کیفیت عالی به عمل می‌آمد. چنان که از گفته‌های جغرافی‌دانان قرون گذشته و سفرنامه‌نویسان صفوی استناد می‌شود، این شهر با وجود کمبود آب، با داشتن خاک مرغوب، استعداد خوبی در کشاورزی داشته است. اصطخری (متوفی ۳۴۶ق) در این باره گوید: «آب روان بیش از آن ندارند که خوردن کفایت بود، لیکن باغها و بوستانها کشتند بی‌آب فراوان بود و از آن باران مویز بسیار خیزد و در شهر دو کاریز کوچک هست خوردن را، کشت بر آب باران بود و با بی‌آبی شهری پرنعمت».^۳ زکریای قزوینی در ۶۰۰عق به این نکته اشاره دارد: «باغات قزوین، سالی یکبار

۱. تهماسب طالبی، (۱۳۸۹)، قزوین پایتخت صفویان، قزوین: اندیشه زرین، ص ۵۵.

۲. جواد صفی‌نژاد، (۱۳۸۳)، تحلیل و تفسیر طومار آبیاری قرن هشتم (ه. ق) قزوین، تهران: مؤسسه گنجینه ملی آب ایران، ص ۲۵.

۳. اصطخری، (۱۳۴۷)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۱۳

آب خوردند و انگور و میوه دهند و گاه باشد که سالی یکبار هم آب نخورند. انگورش بسیار خوب می باشد، هندوانه خوب بدانجا عمل آید، بدون اینکه آب خورد.»^۱ حمدالله مستوفی (متوفی ۷۵۰ق) در این باره می نویسد: «آبش از قنواتست و درو باغستان بسیار است و در هر سال یک نوبت به وقت آب خیز سقی کنند. انگور و بادام و فستق بسیار ازو حاصل شود و بعد از سقی سیل خربزه و هندوانه بکارند بی آنکه آب دیگر یابد بر نیکو دهد و اکثر اوقات آنجا ارزانی غله و انگور باشد، نانش نیکو است و از میوه هایش انگور و آلو بزمج خوب است.»^۲ اروج بیک بیات (دون ژوان ایرانی) که از ساکنان قزوین در دوران شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده بوده، در وصف باغات قزوین گوید: «شهر قزوین در جانب شمال غربی فارس واقع شده و محال آن بسیار حاصلخیزست و دارای بیشه ها و باغات وسیع است.»^۳ سر توماس هربرت که به عنوان سفیر انگلستان به دربار شاه عباس اول آمده بود، در دیدارش از قزوین آن را شهری پر نعمت و آباد دانسته که همراه با رشد صنعت انواع محصولات زراعی را دارد.^۴ شاردن در دوره شاه عباس دوم، در دیدارش از قزوین، به فراوانی انواع میوه ها و غلات با کیفیت عالی، به رغم کم آبی اشاره کرده است،^۵ تاورنیه نیز در این دوره به حاصلخیزی اراضی عرض راه قزوین اشاره کرده است.^۶ پردولاماز در ۱۶۹۸ در گزارشات خود از درختان پسته و همچنین انگورهای یاد می کند که شیرینی مطبوعی دارند و بدون تکیه گاه گسترده شده اند.^۷

محدودیت های توسعه شهری قزوین

در این دوره، محدودیت های طبیعی توسعه شهری قزوین را علاوه بر محدودیت های آب و هوایی و کم آبی می توان در بلایایی طبیعی مانند، سیل، زلزله و شیوع بیماری ها دانست که

۱. زکریای بن محمد بن محمود قزوینی، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار،

تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، صص ۵۱۱-۵۰۵.

۲. حمدالله مستوفی، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ص ۵۷.

۳. دون ژوان ایرانی، ص ۶۱.

4. Thomas Herbert, (2005), *Travels In Persia*, London: Routledge, pp201-202.

۵. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص ۳۸.

۶. زان باتیست تاورنیه، (۱۳۳۶)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سنایی، ص ۷۷.

۷. پردولاماز، (۱۳۷۰)، نامه های شگفت انگیز کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه، ترجمه بهرام

فره وشی، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان، ص ۷۱.

هر کدام در جای خود از جمله عوامل بازدارنده رشد و توسعه شهری قزوین قلمداد می‌شدند و در نابودی توانمندی‌ها و استعدادهای انسانی و اقتصادی موثر واقع شده‌اند:

۱- شرایط آب و هوایی

شرایط آب و هوایی به موازات دیگر عوامل محیطی، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه‌ی بافت‌های شهری به شمار می‌آید. این شرایط با تغییرات کمی و کیفی خود، اوضاع محیطی شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این اثرات هر چند که ممکن است تدریجی باشند، لیکن می‌توانند پیامدهای پایداری در رکود شهری داشته باشند. بر این اصل، هر جا آب و هوا مساعدتر و امکانات زندگی مردم آسان‌تر فراهم شود، توزیع و پراکندگی جمعیت و توسعه‌ی شهری نیز به شکل پایداری صورت می‌گیرد. نظری به تغییرات جمعیتی شهرهایی نظیر قزوین و اصفهان، نقش عوامل طبیعی در افزایش و کاهش جمعیت و رکود شهری آن نقاط را نشان می‌دهد.

عامل اصلی دگرگونی‌های ناگهانی هوای قزوین به تبادل هوای منطقه دشت و هوای ارتفاعات شمالی، یعنی رشته کوه‌های البرز و بادهای ویژه آن منطقه مربوط می‌باشد. در قزوین، دو نوع باد معروف می‌وزد، که باد گرم و باد سرد می‌باشد. باد گرم، که ساکنان منطقه مزبور آن را راز (شره) می‌نامند، و موسم وزیدن آن اوایل بهار و اواسط تابستان است که از جهت جنوب شرقی می‌وزد. وزش این باد موجب افزایش تبخیر و کمبود رطوبت شده و به محصولات کشاورزی خسارت وارد می‌سازد. باد سرد، را نیز باد (مه) می‌نامند و جهت آن از جانب شمال و شمال شرقی است که منطقه وسیعی را در بر می‌گیرد. این باد در فصول مختلف سال به طور متناوب می‌وزد و در تابستان مانع تبخیر شدید آب می‌شود و هوا را خنک‌تر می‌کند که باعث سرسبزی و سلامت میوه‌ها می‌شود.^۱ رافعی قزوینی در این باره گوید: «قزوین در یک سرزمین همواری می‌باشد، که در نزدیکی آن کوهی واقع شده، که رسیدن باد خشک و کثیفی، از پاک‌ی آبش جلوگیری می‌کند. قنات‌های آن در زیر زمین جاری بوده، تا اینکه در حوضی ریخته شود و بر حسب نیاز و نظافت استفاده شود».^۲

۱. پرویز ورجاوند، (۱۳۷۷)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۱، تهران: نی، صص ۳-۴.

۲. عبدالکریم بن محمد رافعی القزوینی، (۱۹۸۷ م ۱۴۰۸ ق)، التمدون فی اخبار قزوین، ج ۱، بیروت:

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۱۵

شاردن سیاح فرانسوی بدی آب و هوای قزوین را به واسطه کمی آب و کوه‌های بلندی که در شمال شهر واقع شده معرفی می‌کند.^۱ بانویی اصفهانی از دوره صفوی که اصالتی قزوینی دارد، درباره آب و هوای قزوین گوید:

هوایش را نبودى اعتدالى	به هر دم می‌شد از حالى به حالى
گهی فصل ربیع و گه زمستان	گهی بد سنبله و گاه میزان
بهارش را نبود چندان صفایی	رسن بد تیره خاک و بد هوایی
به شهر اندر شدم در حین گرما	صباحش لرزه بگرفتم ز سرما...
نبردم فیض از باغ بهارش	بلی دیدم صفا در سبز کارش
غرض از سبز کارش فیض بردم	ز جام چار فصلش باده خوردم ^۲

۲- کمبود منابع آب

دسترسی به منابع آب، از دیر باز به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در مکان‌یابی شهری مورد توجه بوده است. فلات ایران به دلیل تنوع اقلیمی و چشم‌انداز محیط طبیعی در همه جا، از منابع سطحی مطمئن برخوردار نیست. قزوین نیز از جمله شهرهایی است که مردم آن از دیرباز با مشکل کم آبی مواجه بوده‌اند، چنان‌که بی‌توجهی مقامات دولت صفوی به هنگام انتقال پایتخت به قزوین و عدم پیش‌بینی رشد روز افزون جمعیت آن در آینده، مشکلاتی را به همراه داشت که به احتمال زیاد، زمینه تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان را فراهم نمود، زیرا نتوانستند با حفر قنات‌های جدید و استفاده از آب رودخانه‌های موسمی و تأسیس شبکه آب انبارها در مراکز شهری علاوه بر حفر چاه‌های خانگی و نگهداری و مرمت قنات قدیمی و احداث کاریزها، شهر را در محورهای جدیدی توسعه دهند. در نتیجه، از نظر امکانات زیستی به ویژه آب، این شهر در تنگنا قرار داشت. شاردن در این باره گوید: «در این شهر باغات و بساتین چندان فراوان و زیاد به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اراضی این ناحیه خشک و شنزار است، و فقط نهر کوچکی که شاخه شاهرود به شمار می‌رود، زمین‌های آنرا مشروب می‌سازد، آب این نهر نیز کم و به هیچوجه کفاف نمی‌بخشد. آبهای دیگری از کوه‌ها با قنات زیرزمینی که کاریز نامیده می‌شود به شهر

۱. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، صص ۳۷-۳۸.

۲. بلقیس الاوانی، (۱۳۷۴)، سفرنامه منظوم حج، به کوشش رسول جعفریان، قم: مشعر، صص ۳۰-۲۹.

آورده شده است. مردم از چشمه‌هایی که به عمق سی پا است، استفاده می‌کنند. آب این قنوات خنک ولی سنگین و بی‌مزه است. در نتیجه، کمیابی آب و انهار هوای شهر قزوین مخصوصاً در تابستان سنگین و کثیف و ناسالم می‌باشد و این نتیجه آن است که رودخانه‌ای وجود ندارد که فاضل آب و کثافات شهر را بشوید و ببرد.^۱ اولتاریوس نیز ضمن اشاره به این نکته آورده است: «آب جاری و چاه در شهر نیست و آب مصرفی را از چاه‌های قناتی که در دامنه الوند حفر کرده‌اند تأمین می‌نمایند».^۲

برای جبران کمبود آب مورد نیاز شهر قزوین در دوران صفویه، بررسی‌ها و مطالعاتی صورت می‌گیرد و از جمله این که تصمیم گرفته می‌شود تا آب شاهرود را با بستن سد و کندن نهری بزرگ به قزوین بیاورند. این فکر، توسط شاه طهماسب و مدت‌ها بعد شاه عباس مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی به نتیجه نرسید. شاردن در توضیح عدم اجرای این طرح می‌نویسد: «می‌گویند که ایرانیان بدانجهت از گردانیدن شاهرود به قزوین خودداری می‌کنند که مبادا این شهر در صفا و زیبایی از اصفهان جلوتر بیفتد و بالتیجه شاهنشاه آنجا را ترک بگوید».^۳ نوشته‌ی شاردن نشان از آن دارد که کم‌آبی مشکل بزرگی در قزوین بوده و اگر در آن دوره، بستن سد و آوردن آب شاهرود به قزوین عملی می‌شد، رشد و توسعه قزوین از اصفهان پیشی می‌گرفت و دوباره پایتخت از اصفهان به قزوین انتقال می‌یافت.

۳- جاری شدن سیلاب‌های مکرر

سیل‌گیر بودن بسیاری از محلات شهر در خرابی‌ها و علل رکود توسعه شهری در طول تاریخ این شهر تأثیر زیادی داشته است. چنان‌که به گفته‌ی حمدالله مستوفی در ۷۳۰ق، عبور رودخانه دیزج از میان شهر، که یکی از رودخانه‌های تاریخی بوده، باعث ایجاد سیل‌های بزرگی می‌شده است، «رودخانه منسوب به دزج، در میان شهر می‌گذرد و وقت باشد که شهر را از آن خوف بود، جهت آن که زمین رودخانه بر سرای‌ها مشرف است، اکثر باغات داخل شهر و باغات خارج شهر به طرف غربی و بعضی اطراف شمالی و جنوبی به درب جوسق و ابهر و ارداق بدان سیراب می‌کنند».^۴ در دوره‌ی صفوی نیز وقوع این

۱. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص ۳۷.

۲. سفرنامه آدام اولتاریوس، ج ۲، ص ۵۱۵.

۳. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص ۳۷.

۴. حمدالله مستوفی، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر، ص ۷۷۹.

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۱۷

سیلاب‌ها موجب خرابی‌های زیادی در شهر بوده است، در ۹۶۵ق در دوره سلطنت شاه تهماسب، دو روز بعد از نوروز در هنگام شب، سیلی عظیم از کوهسار قزوین جمع شده به شهر روی آورد، به واسطه این سیلاب و خروش آب، ساکنین شهر باخبر شده از خانه‌ها بیرون رفتند. آن سیل در و دیوار و سقف خانه‌ها را کنده به روی یکدیگر افکند و نیمه‌ای از شهر را خراب و ویران گردانید، به گونه‌ای که در این حادثه سیل قریب دو هزار خانه را ویران و دروازه اهر قزوین را نیز از جا کنده و با خود برد. پس از این واقعه، بار دیگر به امر شاه طهماسب در آبادانی قزوین کوشیدند و به امداد شاه بسیاری از خرابه‌ها را آباد نمودند.^۱ همچنین از دوره شاه عباس اول گزارش شده است، در ۱۰۰۱ق، سیلی در قزوین جاری گشت که به واسطه‌ی آن خسارات زیادی به بناهای شهر و محله‌ها رسید.

افوشته‌ای نطنزی در این باره از کثرت بارندگی عظیم در نیم‌شبی سخن می‌گوید که با تلاش مردم و دولتیان، توانستند آب را از دولت‌خانه همایونی و بعضی از محلات که عمده بود، بگردانند، اما «یک دو محله را آب بنوعی مندرس و منطمس ساخت که اثری و علامتی از آن نماند».^۲ به نظر باستانی پاریزی، یکی از مهم‌ترین عوامل انتقال پایتخت به اصفهان، سیل معروف قزوین در ۱۰۰۱ق، بود که سال‌ها قبل از آن نصف شهر را ویران کرد و طبعاً شهر قزوین دیگر آمادگی برای پایتخت بودن و پذیرایی از سپاهیان و امراء را نداشت.^۳ همچنین به گفته‌ی منجم یزدی، در دوره شاه عباس اول در ۱۰۲۰ق، در این شهر سیلی دیگر آمد، که به دنبال آن خسارات بسیاری بر آثار و بناهای شهر و مردم شهر رسید. چنان‌که به گفته‌ی منجم یزدی، یک هزار و دوست خانه و شصت و پنج کاروانسرا و تیمچه و حمام خراب شد.^۴ پیترودلاواله نیز در دوره‌ی اقامتش در قزوین در دوره شاه

۱. رضا قلی خان هدایت، (۱۳۸۰)، *روضه الصفای ناصری*، ج ۱۲، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر، ص ۶۴۷۳؛ قاضی احمد غفاری قزوینی، (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ، ص ۳۰۴؛ حسن بیگ روملو، (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، ج ۳، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر، ص ۱۴۰۷؛ خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۹۹؛ *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. محمود بن هدایت افوشته‌ای نطنزی، (۱۳۷۳)، *تقاوة الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۵۳۱.

۳. محمدابراهیم باستانی پاریزی، (۱۳۴۸)، *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ص ۱۳۲.

۴. ملاجلال‌الدین محمد منجم یزدی، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی (یا روزنامه ملاجلال)*، به تصحیح سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید، ص ۴۱۱.

عباس اول، به سیل گیر بودن این شهر اشاره کرده است و وضع رقت بار سربازان را که به دلیل عدم مزاحمت برای مردم آسیب دیده به دستور شاه اردوی آن‌ها بیرون شهر برپا شده بود و در معرض تغییرات شدید جوی قرار داشتند شرح می‌دهد. وی مسرور از یافتن مکانی برای سکونتش، نگران تخریب آنجا به دلیل نایمن بودن ساختمان و شدت سیل می‌باشد.^۱

۴- وقوع زلزله

زلزله خیزی نیز جزء محدودیت‌های بزرگ عمرانی شهر می‌باشد، مطالعات انجام گرفته بر روی شرایط زمین‌شناسی منطقه‌ی قزوین حاکی از آن است، که این منطقه بر روی گسله‌های متعدد زلزله خیز قرار داشته و این خود موجب ایجاد حوادث ناگوار و شرایط نامطلوبی در طول تاریخ، برای این سرزمین بوده است. در دوره‌ی صفوی، قزوین با حادث شدن چندین زلزله دچار ویرانی و خرابی بسیاری شد، یک بار در ۱۰۱۷ق، زلزله‌ای در قزوین و رودبار الموت و طالقان آمد که چند خانه در شهرهای مذکور از هم فرو پاشید.^۲ در زمان شاه صفی، در ۱۰۴۹ق، نیز زلزله شدید دیگری رخ داد، پس از آن نیز در زمان شاه عباس دوم در ۱۰۶۵ق، زلزله سختی در قزوین حادث شد که خرابی بسیار به بار آورد و مردم زیادی از بین رفتند.^۳ نویسنده‌ی خلد برین زلزله این سال را از وقایع عجیبه ذکر می‌کند که مردم بسیاری را به آن جهان فرستاد.^۴

۵- شیوع بیماری‌ها

شهر در این دوره، بارها دچار امراضی چون طاعون و وبا شده که در کاهش جمعیت و رکود شهری در آن دوره تأثیر زیادی داشته است. بنا بر گزارش‌های موجود، در اواخر حکومت شاه تهماسب در ۹۸۵ق، مرض طاعون شیوع یافت، که بر اثر آن مردم زیادی از

۱. پیترو دل‌واله، (۱۳۸۴)، سفرنامه پیترو دل‌واله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۳۳۶-۳۳۵.

۲. تاریخ عباسی، ص ۳۳۸.

۳. ابوالحسن قزوینی، (۱۳۶۸)، *فوائدالصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: علمی، ص ۷۰؛ میرزا محمد طاهر قزوینی، (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۶۱۴.

۴. *خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و عباس دوم)*، ص ۵۷۸.

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۱۹

بین رفتند: «چون... علامات طاعون به ظهور رسید، شاه کامیاب ... تغییر منزل از دولتخانه داده، به باغ سعادت نزول فرمودند، و مقرر کردند که اگر طاعون طغیان پیدا کند، رایات عز و جلال به جانب بلده المؤمنین قم توجه نماید».^۱ در ۱۰۰۱ق، یعنی تنها چند سال قبل از انتقال پایتخت، تعداد زیادی از مردم قزوین بر اثر مرض طاعون و وبا مردند.^۲ این مرض در ۱۰۴۴ق، زمانی که شاه صفی در قزوین حضور داشت، مجدداً در آن شهر پیدا شد که در اثر آن بیست هزار نفر از بین رفتند. به نوشته‌ی واله‌ی قزوینی شیوع طاعون از سایر بلاد و از راه گیلان و همسایه نزدیک آن طارم، به قزوین رسید،^۳ چنان کشتاری به راه انداخت که بنا به نوشته ابوالحسن قزوینی «یکی از عطاران بغداد در یک روز زیاده بر بیست هزار بسته کافور برای تجهیز و تکفین داده بود».^۴ خواجه‌ی اصفهانی نیز در این باره می‌نویسد که چون در دارالسلطنه قزوین از اثر عفونت هوا طاعون و وبا بهم رسید از شدت آن بیست هزار نفر از دست ساقی اجل شربت شهادت چشیدند.^۵ موقعیت نسبی قزوین به خاطر قرار گرفتن در مجاورت گیلان و راه‌های ارتباطی سواحل خزر با دشت قزوین زمینه‌ای را فراهم نموده بود که شیوع بیماری‌های مسری منطقه ساحلی همواره به دشت قزوین نیز سرایت کرده و با شیوع بیماری در شهر و آبادی‌های منطقه تلفات انسانی زیادی به همراه می‌آورده است و با کاهش سرمایه انسانی و محدودیت منابع اقتصادی و ایجاد روحیه یاس و نومیدی، بستر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نامناسب کرده و مانع از رشد و توسعه شایسته شهر می‌شده است.

۱. خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۸.

۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳. خلدبرین، ص ۲۱۴.

۴. فواید‌الصفویه، ص ۵۶.

۵. خلاصه‌السیر، ص ۱۹۵.

نتیجه

گسترش شهری ارتباط پیچیده‌ای با عوامل طبیعی و فعل و انفعالات حاکم بر جامعه دارد؛ از این رو، در رشد و توسعه شهرها و علت‌یابی تحولات تاریخی آنها ضروری است تا به عوامل طبیعی و جغرافیایی توجه شود، به گونه‌ای که بسیاری از رویدادهای تاریخی را نمی‌توان بدون ارتباط با این مسئله مورد بررسی قرار داد. قزوین از جمله شهرهایی بوده که پس از انتخاب آن به عنوان پایتخت، مرحله دیگری از حیات خود را با ویژگی‌های جدید آغاز کرد، که یکی از جلوه‌های آن ساختار شهری قزوین بوده است و از آنجا که پایتخت همواره مکانی سیاسی و مرکز قدرت بوده، تمام توجه قدرت حاکمه معطوف به این شهر گردید. این شهر از نظر برخورداری شرایط جغرافیایی ویژه، نظیر شکل زمین - قرار گرفتن در دشت‌های کوهپایه‌ای - خاک مرغوب برای کشاورزی، موقعیت سوق‌الجیشی و منطقه‌ای مناسب، قرار گرفتن در شاهراه ارتباطی شرق و غرب از گذشته‌های دور دارای اهمیت زیادی بوده است. چنان که اگر در دوره صفویه علاوه بر موقعیت جغرافیایی مناسب، دیگر عوامل و شرایط لازم وجود داشت، می‌توانست به نوبه‌ی خود در توسعه‌ی این شهر مؤثر باشد، اما پس از نیم قرن، قزوین نتوانست خواسته‌ها و انتظارات شاهان صفوی را از منظر سیاسی و امنیتی جوابگو باشد. عوامل محیطی و حوادث طبیعی از جمله موانع بازدارنده رشد و توسعه شهری بودند که غالباً در تحقیقات تاریخی مورد غفلت واقع شده‌اند.

از آنجایی که تأثیر عوامل محیطی در مکان‌یابی و رشد و توسعه‌ی شهرها اهمیت زیادی دارد، طبیعی است که در آن برهه از زمان، قزوین به علت وقوع بسیاری از حوادث طبیعی در کنار محدودیت‌های دیگر، از تکامل رونق شهرسازی و ادامه توسعه بازماند. چرا که اگر بخت با این شهر یار بود و دچار بسیاری از حوادث طبیعی نمی‌شد، شاه عباس می‌توانست به گونه‌ای بر مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز فائق آید، اما او می‌دانست که درباره‌ی عوامل طبیعی، چون سیل و کم‌آبی و بدی آب و هوا کاری از دست او ساخته نیست و از سویی شاه عباس اندیشه‌ها و خواسته‌های بزرگی از نظر معماری و شهرسازی و رقابت با کشورهای اروپایی در سر داشت، که با اقامت در قزوین نمی‌توانست بسیاری از این انتظارات را برآورده کند؛ از این رو، پایتخت را به اصفهان انتقال داد. در پایتخت جدید، اصول و قواعد معماری و شهرسازی بر پایه‌ی موقعیت

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۲۱

جغرافیایی و عوامل محیطی چون فراوانی منابع آب و مناسب بودن آب و هوا مورد توجه قرار گرفت. این در حالی است، که تنزل قزوین در سطح درجه دوم در بین شهرهای ایران عصر صفوی، در کنار بلایایی طبیعی مانند؛ زلزله، وقوع سیلاب‌های متعدد و پیامدهای مخرب آن بر زندگی شهری و اقتصادی مردم، همراه با شیوع مکرر بیماری‌های مسری در این دوره، نه تنها استعدادها و امکانات بالقوه شهر قزوین را نابود کرده، بلکه از اجرای برنامه‌های معمول و تداوم توسعه طبیعی شهر جلوگیری کرد؛ به طوری که قزوین نتوانست حتی با سقوط صفویه موقعیت پیشین خود را بازیابد.

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابن حوقل، محمد بن علی، (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۴۷)، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افوشته‌ای نظنزی، محمودین هدایت، (۱۳۷۳)، *نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- الاوانی، بلقیس، (۱۳۷۴)، *سفرنامه منظوم حج*، به کوشش رسول جعفریان، قم: مشعر.
- اولتاریوس، آدام، (۱۳۷۹)، *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ج ۲، ترجمه حسین کردبچه، تهران: هیرمند.
- بارتولد، ویلهلم، (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۴۸)، *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه.
- بیات، اروج بیگ، (۱۳۳۸)، *دون ژوان ایرانی*، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- بردولاماز، (۱۳۷۰)، *نامه‌های تنگت انگیز اکشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سنایی.
- ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.
- جنابادی، میرزا بیگ، (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی استرآبادی، حسین، (۱۳۳۶)، *از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- حسینی تفرشی، ابوالمفاخر، (۱۳۸۸)، *تاریخ شاه صفی*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین، (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، ج ۱، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، (۱۳۶۸)، *خلاصه السیر*، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی.
- دلواله، پیتر، (۱۳۸۴)، *سفرنامه پیتر و دلواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رافعی القزوی، عبدالکریم بن محمد، (۱۴۰۸ق، ۱۹۸۷م)، *التدوین فی اخبار قزوین*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رستم الحکما، محمد هاشم، (۱۳۸۲)، *رستم التواریخ*، تصحیح مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، ج ۳، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر.
- زینو، کاترینو، (۱۳۴۹)، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- شاردن، ژان، (۱۳۵۰)، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیر کبیر.

توسعه و رکود شهری قزوین؛ پایتخت دوره صفوی و نقش عوامل طبیعی ۲۳

- شیرازی (نوبدی)، عبدی بیک، (۱۳۶۹)، *تکلمه الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نی.
- _____، (۱۹۷۹)، *زینت الاوراق*، به کوشش ابوالفضل رحیم اف، مسکو: دانش.
- صفی نژاد، جواد، (۱۳۸۳)، *تحلیل و تفسیر طومار آبیاری قرن هشتم (ه. ق) قزوین*، تهران: مؤسسه گنجینه ملی آب ایران.
- طالبی، تهماسب، (۱۳۸۹)، *قزوین پایتخت صفویان*، قزوین: اندیشه زرین.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران (قزوین)، (۱۳۷۸)، ج ۲۶، تهران: سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروی مسلح.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۸)، *فوائدالصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: علمی.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳)، *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، میرزا محمد طاهر، *تاریخ جهان آرای عباسی*، (۱۳۸۳)، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کارری، جوانی فرانچسکو جملی، (۱۳۸۳)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، (۱۳۶۲)، *مجمع التواریخ*، تصحیح عباس اقبال، تهران: سنائی - طهوری.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۲)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لستر نیچ، تهران: دنیای کتاب.
- _____، (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- منجم یزدی، ملاجلال الدین محمد، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی (یا روزنامه ملاجلال)*، تصحیح سیف الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- میرزا سمیعا، (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی و تعلیقات مینورسکی ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، (۱۳۷۲)، *خلد برین*، میرهاشم محدث، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- _____، (۱۳۸۰)، *خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و عباس دوم)*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ورجاوند، پرویز، (۱۳۷۷)، *سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین*، ج ۱، تهران: نی.
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۰)، *روضه الصفاى ناصری*، ج ۱۲، تصحیح جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- یوسفی فر، شهرام، (۱۳۹۰)، *جستاری در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منبع لاتین:

- Herbert. Thomas, (2005), *Travels In Persia*, London: Routledge.